

[مسئله 4 از فروعات تسبیحات: اخفات در رکعت سوم و چهارم 1](#_Toc127299244)

[بررسی روایات معارض با معهودیت إخفاتی خواندن تسبیحات نزد مسلمین 2](#_Toc127299245)

[بررسی أدله محقق همدانی برای اثبات متعارف بودن اخفات نزد مسلمین 3](#_Toc127299246)

[الف: روایت علی بن یقطین 3](#_Toc127299247)

[بیان اشکال صاحب حدائق و جواب از آن 5](#_Toc127299248)

[ب: صحیحه معاویۀ بن عمار 7](#_Toc127299249)

[مختار استاد در مسئله 7](#_Toc127299250)

[مسئله اخفات در قرائت حمد در رکعت سوم و چهارم: عدم دلیل بر وجوب اخفات 8](#_Toc127299251)

[مسئله استحباب جهر به بسم الله 8](#_Toc127299252)

**موضوع**: جهر و اخفات در رکعت سوم و چهارم /قرائت /صلاه

**خلاصه مباحث گذشته:**

در جلسه گذشته راجع به جهر و اخفات تسبیحات در رکعت سوم و چهارم اقوالی مطرح گردید. محقق همدانی رحمه الله استدلالی برای وجوب اخفات آورده اند که مورد قبول محقق خویی و آیت الله سیستانی قرار گرفت. در این جلسه به تکمله استدلال ایشان و مناقشات بر این فرمایش پرداخته می شود.

# مسئله 4 از فروعات تسبیحات: اخفات در رکعت سوم و چهارم

بحث در وجوب اخفات در قرائت در رکعت سوم و چهارم بود. در مفتاح الکرامه وجوب را موافق مشهور می داند لکن مخالف نیز دارد. ابن ادریس در سرائر، علامه حلی در نهایۀ الأحکام و تذکره مخالف هستند. عبارت ایشان در تذکرۀ چنین است:

«لا یجب فیه ما یجب فی الفاتحۀ من الإخفات»[[1]](#footnote-1)

در نهایه می فرمایند:

« و لا تتبع القراءة في الجهر و الإخفات. و اختلف في كيفيته، و الأقوى إجزاء مرة واحدة»[[2]](#footnote-2)

همینطور ابن فهد حلی، محقق سبزواری و صاحب حدائق می فرمایند اخفات واجب نیست[[3]](#footnote-3). از علامه مجلسی در بحار نقل شده است که اقوی را عدم وجوب دانسته اند. برخی از بزرگان مثل محقق همدانی و محقق خویی استدلال بر وجوب اخفات کرده اند به اینکه متعارف بین المسلمین اخفات بود، به نحوی که جهر در تسبیحات اربعه غریب تلقی می شده است. وقتی اینطور غرابت داشت، یعنی جهر سزاوار نیست خوانده شود، پس مصداق روایت صحیحه زرارۀ می شود. صحیحه زرارۀ می گوید:

« وَ رَوَى حَرِيزٌ عَنْ زُرَارَةَ عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ ع فِي رَجُلٍ جَهَرَ فِيمَا لَا يَنْبَغِي الْجَهْرُ فِيهِ أَوْ أَخْفَى فِيمَا لَا يَنْبَغِي الْإِخْفَاءُ فِيهِ فَقَالَ أَيَّ ذَلِكَ فَعَلَ مُتَعَمِّداً فَقَدْ نَقَضَ صَلَاتَهُ وَ عَلَيْهِ الْإِعَادَةُ وَ إِنْ فَعَلَ ذَلِكَ نَاسِياً أَوْ سَاهِياً أَوْ لَا يَدْرِي فَلَا شَيْ‏ءَ عَلَيْهِ وَ قَدْ تَمَّتْ صَلَاتُهُ فَقَالَ قُلْتُ لَهُ رَجُلٌ نَسِيَ الْقِرَاءَةَ فِي الْأَوَّلَتَيْنِ فَذَكَرَهَا فِي الْأَخِيرَتَيْنِ فَقَالَ يَقْضِي الْقِرَاءَةَ وَ التَّكْبِيرَ وَ التَّسْبِيحَ الَّذِي فَاتَهُ فِي الْأَوَّلَتَيْنِ فِي الْأَخِيرَتَيْنِ وَ لَا شَيْ‏ءَ عَلَيْهِ»[[4]](#footnote-4)

لاینبغی را به معنای لایلیق و عدم سزاواری گرفته اند؛ یعنی مستنکر است. واقعا هم مستنکر است، لزومی ندارد که مسلمین حرام بدانند، همین که عمل غریب و نامأنوسی است، مشمول صحیحه زرارۀ می شود که ما اشکال کردیم که لاینبغی به معنای لایتیسر است و عدم جواز را می رساند و مصداقش را بیان نمی کند. اما اصل اینکه غریب و نامأنوس است را پذیرفته ایم.

## بررسی روایات معارض با معهودیت إخفاتی خواندن تسبیحات نزد مسلمین

در صحیح بخاری از عبدالله بن أبی قتادۀ از پدرش چنین نقل می کند:

« ان النبی صلی الله علیه و آله کان یقرأ فی الظهر فی الرکعتین الاخریین بام الکتاب و یسمعنا الآیة»[[5]](#footnote-5)

ممکن است کسی بگوید این نقل صحیح بخاری موجب تردید می شود که شاید پیامبر فاتحۀ الکتاب را جهرا می خوانده اند، به طریق اولی تسبیحات نیز جهرا مشروع می شود. به نظر ما «یسمعنا» ظهور در جهر ندارد، انسان اخفاتا نیز می تواند به نحوی بخواند که نزدیکان بشنوند. یعنی آنقدر اخفات شدید نباشد که قابل سماع نباشد.

گفته نشود که یسمعنا یعنی همه می شنیدند. ابی قتاده ضامن دیگران نبوده است. می گوید ما و کسانی که نزدیک بودند می شنیدند. اتفاقا از همین ابی قتادۀ در مورد رکعتین أولیین نقل شده است:

«كان رسول اللّه صلى الله عليه و آله و سلم يصلّي بنا فيقرأ في الظهر و العصر في الركعتين الاُوليين بفاتحة الكتاب و سورتين و يسمعنا الآية أحيانا»[[6]](#footnote-6)

مسلم است که در ظهر و عصر پیامبر اخفات در قرائت در رکعت اول ودوم می کرده اند. بنابراین این یسمعنا یعنی به نحوی بود که ولو اخفاتا می خواند، ولی به نحوی می خواند که ما صدای اخفاتی پیامبر را می شنیدیم و این مطلب عجیبی نیست. اکنون نیز شما می توانید امتحان کنید که انسان اخفاتا سورۀ حمد یا تسبیحات بخواند، ولی به نحوی بخواند که چند صف پشت سر وی بشنوند. خود عامه نیز مثل ابن حزم در محلی گفته اند: اخفاتی خواندن مستحب است و ثالثۀ المغرب و الأخیرتین من العتمۀ و استدلال به این می کنند که پیامبر اکرم اخفاتی می خوانده اند. به هر حال اصل این مطلب درست است ولی عرض ما این بود که شاید پیامبر اکرم از باب انتخاب یک کیفیت اخفاتی می خوانده اند. یعنی می توانست جهرا نیز بخواند، ولی اخفات را اختیار کرده است، بعد از ایشان نیز از باب تأسی به ایشان سنت شد؛ لذا این مطلب دلیل بر وجوب اخفات نمی شود.

 اینکه مطرح شد که مخترع یک عملی یا یک معجونی، اگر کاری را هنگام تهیه آن معجون انجام دهد و نگوید که این کار واجب نیست و بعد به مردم بگوید که شما نیز باید مثلا معجون را تهیه کنید یا مثلا پیامبر بفرمایند شما نیز نماز بخوانید که ادعا می شد ظاهر مقامی اش این است که تا دلیل بر ترخیص انچه که پیامبر انجام می داده اند نداشته باشیم، مقتضای اطلاق مقامی این است که رعایت کنیم، گرچه وجه معتنی به است ولی در حدی نیست که وثوق ایجاد کند؛ زیرا همانطور که گفتیم پیامبر اگر ملتزم بود که در هنگام انجام طواف از باب بنی شیبه وارد شود، وقتی چند باب است و ایشان از این باب وارد می شده اند، آیا ظهور مقامی اش این است که شما نیز باید از همان باب وارد شوید؟ چنین ظهوری وجود ندارد، شاید کیفیت ورود به کعبه، یکی از باب بنی شیبه بوده و ایشان این باب را انتخاب کرده است. طواف و حج نیز اختراع هستند، نماز در امم سابقه نیز وجود داشته است، ولی این کیفیت را پیامبر اختراع کرده اند، اما اینکه ایشان اخفات را انتخاب کرده است، ظهور ندارد در اینکه سایر مردم نیز لازم باشد که اخفات کنند. بنابراین در حد استظهار عرفی جازم به این مطلب نیستیم.

### بررسی أدله محقق همدانی برای اثبات متعارف بودن اخفات نزد مسلمین

محقق همدانی برای اثبات متعارف بودن فعل مسلمین در زمان ائمه به دو روایت استشهاد کرده اند.

#### الف: روایت علی بن یقطین

روایت اول صحیحه علی بن یقطین است که این صحیحه علی بن یقطین در استبصار و در تهذیب آمده است. متن آن چنین است:

« عَنْهُ عَنِ الْحَسَنِ بْنِ عَلِيِّ بْنِ يَقْطِينٍ عَنْ أَخِيهِ الْحُسَيْنِ بْنِ عَلِيٍّ عَنْ أَبِيهِ عَلِيِّ بْنِ يَقْطِينٍ قَالَ: سَأَلْتُ أَبَا الْحَسَنِ ع عَنِ الْقِرَانِ بَيْنَ السُّورَتَيْنِ فِي الْمَكْتُوبَةِ وَ النَّافِلَةِ قَالَ لَا بَأْسَ وَ عَنْ تَبْعِيضِ السُّورَةِ قَالَ أَكْرَهُ ذَلِكَ وَ لَا بَأْسَ بِهِ فِي النَّافِلَةِ وَ عَنِ الرَّكْعَتَيْنِ اللَّتَيْنِ يَصْمُتُ فِيهِمَا الْإِمَامُ أَ يُقْرَأُ فِيهِمَا بِالْحَمْدِ وَ هُوَ إِمَامٌ يُقْتَدَى بِهِ قَالَ إِنْ قَرَأْتَ فَلَا بَأْسَ وَ إِنْ سَكَتَّ فَلَا بَأْسَ»[[7]](#footnote-7)

ایشان فرموده اند: مراد از الرکعتین اللتین یصمت فیهما الإمام رکعت سوم و چهارم است. وصف رکعتین این است که یصمت فیهما الإمام، سپس فرموده اند: معلوم می شود که متعارف در آن زمان این بود که امام در رکعت سوم و چهارم اخفاتا تسبیحات می گفتند یا حمد می خواندند[[8]](#footnote-8). وگرنه سکوت به معنای عدم ذکر نیست. امام هم خصوصیت ندارد، یعنی اگر شخص منفرد نیز بود همین حکم را داشت. محقق خویی عبارت بالاتری دارند، ایشان فرموده اند اگر این برداشت درست باشد که مراد از روایت رکعتین أخیرتین باشد از آن حکم شرعی وجوب اصمات استفاده می شود. ولی به نظر ما این درست نیست؛ زیرا یصمت فیهما الإمام کافی است که به حسب متعارف باشد، وجوب از آن استفاده نمی شود. همان که محقق همدانی گفت بهتر است که متعارف این بود که امام اخفات می کرده است.

صاحب حدائق این روایت را مطرح کرده لکن فرموده است: لعل الأظهر از این رکعتین دو رکعت اول باشد؛ زیرا ظاهر صمت سکوت است. پس شخص سوال می کند از «الرکعتین اللتین یصمت فیهما الإمام» وقتی امام فرموده اند مخیر به سورۀ حمد و سکوت است، نفرموده است مخیر بین جهر و اخفات است. معلوم می شود که مراد دو رکعت اول است که اگر مأموم صدای قرائت امام را در دو رکعت اول نشنود، مخیر است؛ یعنی می تواند سورۀ حمد بخواند یا سکوت کند. سپس فرموده است: این روایت موافق مذهب ابی حنیفه است که بحث از سکوت کرده و گفته که مأموم سکوت کند.

محقق همدانی فرمایش صاحب حدائق را خلاف ظاهر دانسته اند؛ زیرا اگر می خواست روایت بیانگر دو رکعت اول نماز باشد، (مقصود نماز ظهر و عصر بوده است) می گفت عن رکعته الصلاۀ الإخفاتیه، دیگر لازم نبود بگوید که «الرکعتین اللتین یصمت فیهما الإمام» لذا بعید است که مراد دو رکعت اول باشد. اما اینکه صاحب حدائق روایت را حمل بر تقیه به خاطر موافقت با حرف ابی حنیفه کرده است که سکوت در مأموم را مطرح کرده است، درست نیست؛ زیرا برفرض حمل بر تقیه شود، بحث در این است که «الرکعتین التین یصمت فیهما الإمام» این تعبیر راوی نشانگر متعارف بودن اخفات است. کاری به جواب امام نداریم که حمل بر تقیه بشود یا نشود. علاوه بر اینکه ابی حنیفه نیز واجب نمی دانسته، بلکه جایز می دانسته است.

سوال: جواب امام می تواند قرینه باشد که دو رکعت اول مراد بوده است.

جواب: خیر قرینه نمی شود. محقق همدانی می فرماید این روایت ظهور در دو رکعت آخر دارد و اینکه امام فرموده اند: إن شئت سکت یعنی سکوت از قرائت شود و تسبیح سرا گفته شود.

### بیان اشکال صاحب حدائق و جواب از آن

صاحب حدائق به استدلال به این روایت اشکال کرد و گفت اگر مراد از رکعتین، دو رکعت اول باشد، ربطی به بحث ندارد و نمی توان از آن برداشت کرد که متعارف در رکعت سوم و چهارم اخفات بوده است. اما اگر مراد دو رکعت آخر باشد، اشکال این است که تعبیر «الرکعتین الأخیرتین التی یخفت فیهما الإمام» نیامده است. لذا نمی توان از آن استفاده کرد که اخفات در تسبیح متعارف است. آنچه در روایت آمده «یصمت فیهما الإمام» است. این مطلب موافق با فتوای ابی حنیفه است که جواز سکوت در رکعت سوم و چهارم را مطرح کرده است.

محقق همدانی اشکال می کند: اینکه مراد از روایت دو رکعت اول باشد خلاف ظاهر است؛ زیرا اگر می خواست بگوید نماز اخفاتیه، این مطلب را در روایت ذکر می کرد، لازم نبود وصف را بیاورد که صمت امام است. اما اینکه می گویید حمل بر تقیه می شود، صحیح نیست؛ زیرا قطعا یصمت در اینجا به معنای یخفت است؛ چه اینکه ابوحنیفه نیز سکوت را واجب نمی دانسته است، ایشان نیز جواز سکوت را مطرح کرده است. بنابراین نمی توان گفت که مراد از روایت اگر دو رکعت آخر باشد باید حمل بر تقیه شود؛ زیرا ابی حنیفه سکوت را تجویز کرد مصداق یصمت فیهما الإمام نمی شود؛ زیرا ظاهر یصمت این است که سکوت عادت شده باشد، زمانی می توانیم فرض کنیم عادت شده که یصمت به معنای اخفات باشد؛ زیرا می دانیم که سکوت عادت نشده است. برفرض که جواب امام علیه السلام تقیه ای باشد، کاری با جواب امام نداریم، آنچه مهم است سوال سائل است که نشانگر این است که متعارف در زمان آن ها اخفات بوده است.

محقق خویی فرموده اند: مویدی که محقق همدانی مطرح کرده مورد قبول نیست. به نظر ما حق نیز با محقق خویی است، برخلاف محقق سیستانی که تأیید کرده است. به نظر ما «اللتین یصمت فیهما الإمام» ظهور در أخیرتین ندارد. ذیل آن آمده است: «إن شئت سکت» ظاهر در سکوت است؛ چرا باید حمل بر اخفات شود؟! چرا یصمت قرینه گرفته می شود بر اینکه «إن شئت سکت» به معنای اخفات باشد؟ چرا برعکس نباشد؟ إن شئت سکت ظهور در سکوت مطلق است و این در رکعت اول و دوم است. این مطلب را می توان قرینه گرفت که مراد از روایت دو رکعت اول باشد و نهایت این است که حدیث مجمل می شود، پس نمی توان استدلال کرد که در زمان اهل بیت متعارف اخفات بوده است.

عجیب این است که محقق همدانی برای اینکه ثابت کند ظهورروایت در رکعتین أخیرتین است و مراد از یصمت یخفت است، فرموده است: مظنون این است که این صحیحه علی بن یقطین قطعه ای در کنار صحیحه دیگر علی بن یقطین است:

« سَعْدُ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ عَنِ الْحَسَنِ بْنِ عَلِيِّ بْنِ يَقْطِينٍ عَنْ أَخِيهِ الْحُسَيْنِ عَنْ أَبِيهِ عَلِيِّ بْنِ يَقْطِينٍ قَالَ: سَأَلْتُ أَبَا الْحَسَنِ الْأَوَّلَ ع عَنِ الرَّجُلِ يُصَلِّي خَلْفَ إِمَامٍ يَقْتَدِي بِهِ فِي صَلَاةٍ يُجْهَرُ فِيهَا بِالْقِرَاءَةِ فَلَا يَسْمَعُ الْقِرَاءَةَ قَالَ لَا بَأْسَ إِنْ صَمَتَ وَ إِنْ قَرَأَ»[[9]](#footnote-9)

این روایت سوال از دو رکعت اول می کند، روایت قبلی نیز دو رکعت أخیر را مطرح کرده است. در حالی که این ظن از کجا پیدا می شود که دو قطعه از یک حدیث هستند؟! اتفاقا در تهذیب وقتی نقل می کند، قطعه اول را در ذیل قران بین السورتین نقل می کند. متن چنین است:

« عَنِ الْحَسَنِ بْنِ عَلِيِّ بْنِ يَقْطِينٍ عَنْ أَخِيهِ الْحُسَيْنِ بْنِ عَلِيٍّ عَنْ أَبِيهِ عَلِيِّ بْنِ يَقْطِينٍ قَالَ: سَأَلْتُ أَبَا الْحَسَنِ ع عَنِ الْقِرَانِ بَيْنَ السُّورَتَيْنِ فِي الْمَكْتُوبَةِ وَ النَّافِلَةِ قَالَ لَا بَأْسَ وَ عَنْ تَبْعِيضِ السُّورَةِ قَالَ أَكْرَهُ ذَلِكَ وَ لَا بَأْسَ بِهِ فِي النَّافِلَةِ وَ عَنِ الرَّكْعَتَيْنِ اللَّتَيْنِ يَصْمُتُ فِيهِمَا الْإِمَامُ أَ يُقْرَأُ فِيهِمَا بِالْحَمْدِ وَ هُوَ إِمَامٌ يُقْتَدَى بِهِ قَالَ إِنْ قَرَأْتَ فَلَا بَأْسَ وَ إِنْ سَكَتَّ فَلَا بَأْسَ»[[10]](#footnote-10)

بنابراین معلوم نیست که دو روایت دو قطعه از یک روایت باشند. هیچ شاهدی بر کلام ایشان نیست.

این احتمال نیز وجود دارد که اگر هم در کنار هم بود، یک بار سوال می کند از نماز جهریه که در رکعت اول امام جهرا می خواند، یک بار سوال می کند از نماز اخفاتیه که در رکعت اول و دوم امام علیه السلام اخفات می کنند و ما نمی شنویم. اینجا فرموده است: «إن شئت قرأت و إن شئت سکت». بین امام و منفرد نیز احتمال فرق داده نمی شود.

به نظر ما استظهار محقق خویی اقوی است، اینکه محقق همدانی روایت را به معنای رکعت سوم و چهارم می گیرند، بعد امام در جواب بفرمایند که إن شئت قرأت و إن شئت سکت، اصلا عرفی نیست. در «سکت» عن القرائۀ اصلا بحث جهر و اخفات نیست. احتمال تصحیف هم اگر مطرح شود کار خراب می شود؛ زیرا همه جا می توان احتمال تصحیف را داد.

سوال: می توان از مسئله «لوکان لبان» نیز بهره جست.

جواب: شما استدلال دیگری ذکر می کنید که ضعیف است؛ زیرا جواز جهر لازم نیست واضح باشد. هر چیزی جوازش واضح نباشد، می توان گفت جایز نیست. وجوب چیزی است که مردم اهمیت می دهند. لوکان لبان در وجوب و حرام می آید. لوکان واجبا لبان و اشتهر مع کثرۀ ابتلائه، لوکان محرما لبان واشتهر مع کثرۀ الإبتلاء که محقق خویی راجع به خلف وعد مطرح می کند. فرض کنید جواز برخی از استمتاعات از زوجه لوکان لبان باشد، اگر احراز جواز نشد می توان گفت حرام است؟ نمی توان گفت؛ چون ممکن است برخی از باب احتیاط ترک کرده باشد دیگر لبان و اشتهر نشود.

#### ب: صحیحه معاویۀ بن عمار

اما روایت دومی که محقق همدانی برای اثبات تعارف اخفات در دو رکعت اخیر مطرح کرده اند، صحیحه معاویۀ بن عمار است:

« الْحُسَيْنُ بْنُ مُحَمَّدٍ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ عَامِرٍ عَنْ عَلِيِّ بْنِ مَهْزِيَارَ عَنِ النَّضْرِ بْنِ سُوَيْدٍ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ أَبِي حَمْزَةَ عَنْ مُعَاوِيَةَ بْنِ عَمَّارٍ قَالَ: سَأَلْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ ع عَنِ الْقِرَاءَةِ خَلْفَ الْإِمَامِ فِي الرَّكْعَتَيْنِ الْأَخِيرَتَيْنِ فَقَالَ الْإِمَامُ يَقْرَأُ فَاتِحَةَ الْكِتَابِ وَ مَنْ خَلْفَهُ يُسَبِّحُ فَإِذَا كُنْتَ وَحْدَكَ فَاقْرَأْ فِيهِمَا وَ إِنْ شِئْتَ فَسَبِّحْ» [[11]](#footnote-11)

ایشان می فرمایند دلیل اینکه امام علیه السلام نفرموده اند: «و إذا قرأ الإمام جهرا فأنصت لقرائتک» کشف می کند که در رکعت سوم و چهارم اگر امام حمد نیز می خواند آهسته می خواند. و الا اگر امام سوره حمد می خواند در رکعت سوم چهارم که این روایت امر کرده به آن و لو امر استحبابی ممکن بود امام فاتحةالکتاب را جهرا بخواند، مناسب بود که به مأموم بگویند أنصت لقرائه» گفته نشود که اینجا تخصیص خورده وجوب انصات، زیرا وجوب انصات ابای از تخصیص دارد، بنابراین کشف می شود که موضوع نداشته است؛ زیرا اگر امام قرائت نیز می کرد سرا قرائت می کرد.

این استدلال به نظر ما ضعیف است؛ زیرا چرا بگوییم که ابای از تخصیص دارد؟ حالا برفرض امام یک جا جهرا حمد بخواند. اولا که این مربوط به وجوب اخفات در قرائت می شود، آوردن این مطلب در بحث اخفات در تسبیح خیلی وجه ندارد، ولی همانجا وجوب اخفات در قرائت نیز استفاده نمی شود؛ زیرا اگر امام جهرا نیز می خواند چرا باید اباء از تخصیص داشته باشد؟! فاستمعوا له و انصتوا، اینجا آهسته تسبیح بگوید این ماموم، داد نزند. آهسته تسبیح خواندن منافات با انصات ندارد. برفرض که منافات داشته باشد نیز تخصیص می خورد، ابای از تخصیص ندارد.

## مختار استاد در مسئله

بنابراین نتیجه این شد که ما نیازی به این استدلالات نداریم، اصل تعارف بین مسلمین و مداومت پیامبر اکرم را در اخفات در تسبیحات در رکعت سوم و چهارم احراز شد، ولی دلیلی بر وجوب آن پیدا نشد.

### مسئله اخفات در قرائت حمد در رکعت سوم و چهارم: عدم دلیل بر وجوب اخفات

اما در مورد وجوب اخفات در قرائت سورۀ حمد در رکعت سوم و چهارم، آن هم دلیلی ندارد الا اجماعی که در غنیه و خلاف ادعا کرده و علامه نیز در تذکرۀ مسلم گرفته است، لکن گفت تسبیح مثل قرائت نیست. ولی مقتضای صناعت این است که در اینجا نیز احتیاط واجب مطرح شود مثل تسبیحات که احتیاط واجب مطرح می شود.

## مسئله استحباب جهر به بسم الله

اما مطلب سوم استحباب جهر به بسم الله است که صاحب عروه فتوا داده ولی اخفات را احوط دانسته اند. هیچ کسی شبهه ای در حرمت اخفات نکرده است، لذا اخفات احوط است؛ ولی شبهه در جواز جهر به بسم الله شده است، برخی آن را در رکعت سوم و چهارم جایز ندانسته اند. به خاطر این شبهه، احتیاط مستحب ترک جهر به بسم الله است. ولی مقتضای صناعت این است که بگوییم اطلاق روایت معتبره اقتضای استحباب می کند. شبیه چیزی که در قصر و تمام می گویند که تمام در اماکن اربعه الفضل است، ولی قصر احوط است؛ زیرا هیچ کسی شبهه ای در قصر ندارد، ولی در تمام بودن شبهه دارند مثل آیت الله زنجانی، طبق ادله می توان گفت که تمام افضل است. در محل بحث نیز چنین است.

ما در اصل جواز جهر به بسم الله بحثی نداریم؛ زیرا دلیلی بر وجوب اخفات وجود نداشت. تعجب از محقق خویی است که قبول کرده هیچ دلیلی بر وجوب اخفات در بسم الله در رکعت سوم و چهارم نداریم ولی در تعلیقه احتیاط واجب را ترک جهر به بسم الله دانسته اند. وقتی دلیل نداریم، وجه احتیاط واجب چیست؟ مشهور نیز نگفته اند که جهر جایز نیست، وقتی دلیلی برحرمت جهر نیست و مقتضای قاعده جواز است، چرا باید احتیاط واجب مطرح شود؟

اما استحباب جهر، برخی از روایات دال بر آن بودند که عمده آن روایت شرایع الدین محض الإسلام بود:

« مُحَمَّدُ بْنُ عَلِيِّ بْنِ الْحُسَيْنِ فِي الْخِصَالِ بِإِسْنَادِهِ الْآتِي عَنِ الْأَعْمَشِ عَنْ جَعْفَرِ بْنِ مُحَمَّدٍ ع فِي حَدِيثِ شَرَائِعِ الدِّين‏ قَالَ: وَ الْإِجْهَارُ بِبِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ فِي الصَّلَاةِ وَاجِبٌ»[[12]](#footnote-12)

در روایت فضل بن شاذان می گوید: «الإجهار ببسم الله الرحمن الرحیم فی جمیع الصلوات سنۀ» [[13]](#footnote-13)

رجاء بن ابی‌الضحاک هم در مورد امام رضا علیه السلام می گوید:

«کان یجهر ببسم الله الرحمن الرحیم فی جمیع صلواته باللیل و النهار»[[14]](#footnote-14)

این روایت رجاء، خود بیانگر فعل امام علیه السلام در تسبیحات است؛ لذا موضوع جهر بسم الله در آن نیست.

روایت فضل بن شاذان هم که جهر به بسم الله فی جمیع الصلوات سنة، ظهور ندارد که فی کل رکعة، صرفا بیانگر این است که اصل جهر به بسم الله سنت است،‌ قدرمتیقن از آن رکعت اول و دوم است و اطلاق ندارد.

روایت محض الإسلام نیز که در آن مسئله وجوب جهر به بسم الله آمده است، حمل بر استحباب می شود، لکن استحباب اصل آن را ثابت می کند و بیانگر این نیست که در هر رکعتی مستحب است. بنابراین هیچ دلیلی بر استحباب جهر به بسم الله در رکعت سوم و چهارم وجود ندارد.

برخی موثقه هارون را مطرح کرده اند که آن نیز اصلا در مورد نماز نیست. روایت چنین است:

« أَحْمَدُ بْنُ مُحَمَّدٍ الْكُوفِيُّ عَنْ عَلِيِّ بْنِ الْحَسَنِ بْنِ عَلِيٍّ عَنْ عَبْدِ الرَّحْمَنِ بْنِ أَبِي نَجْرَانَ عَنْ هَارُونَ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع قَالَ قَالَ لِي كَتَمُوا بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمنِ الرَّحِيمِ\* فَنِعْمَ وَ اللَّهِ الْأَسْمَاءُ كَتَمُوهَا- كَانَ رَسُولُ اللَّهِ ص إِذَا دَخَلَ إِلَى مَنْزِلِهِ وَ اجْتَمَعَتْ عَلَيْهِ قُرَيْشٌ يَجْهَرُ بِ بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمنِ الرَّحِيمِ\* وَ يَرْفَعُ بِهَا صَوْتَهُ فَتُوَلِّي قُرَيْشٌ فِرَاراً فَأَنْزَلَ اللَّهُ عَزَّ وَ جَلَّ فِي ذَلِكَ- وَ إِذا ذَكَرْتَ رَبَّكَ فِي الْقُرْآنِ وَحْدَهُ وَلَّوْا عَلى‏ أَدْبارِهِمْ نُفُوراً»[[15]](#footnote-15)

می بینیم که ارتباطی به رکعت سوم و چهارم ندارد. بنابراین هیچ دلیلی بر استحباب یافت نشد. ولی بسیاری از فقهاء از جمله صاحب عروه و حاج شیخ عبدالکریم حائری استحباب را مطرح کرده اند. البته جواز آن نیاز به دلیل ندارد و مقتضای اصل برائت است، ولی استحباب آن دلیل ندارد.

1. . تذکرة الفقهاء (ط الحدیثة: الطهارة إلی الجعالة)، جلد: ۳، صفحه: ۱۴۵. [↑](#footnote-ref-1)
2. . نهایة الإحکام في معرفة الأحکام، جلد: ۱، صفحه: ۴۶۹. [↑](#footnote-ref-2)
3. [الحدائق الناضرة فی أحکام العترة الطاهرة، یوسف بن أحمد البحرانی (صاحب الحدائق)، ج8، ص437.](http://lib.eshia.ir/10013/8/437/%D8%A7%D9%84%D8%AC%D9%87%D8%B1) [↑](#footnote-ref-3)
4. [من لا یحضره الفقیه، شیخ صدوق، ج1، ص344.](http://lib.eshia.ir/11021/1/344/%D9%85%D8%AA%D8%B9%D9%85%D8%AF%D8%A7) [↑](#footnote-ref-4)
5. .صحیح البخاری ج 2 ص 102. [↑](#footnote-ref-5)
6. . المسند، أحمد بن حنبل 19312/470:14 و 22419/339:16؛ سنن الدارمي 296:1؛ صحيح البخاري 362:1، باب القراءة في الظهر؛ صحيح مسلم 37:2؛ سنن ابن ماجة 829/271:1؛ سنن أبي داود 798/271:1؛ السنن الكبرى، البيهقي 59:2 و 63 و 348. [↑](#footnote-ref-6)
7. [تهذیب الاحکام، شیخ طوسی، ج2، ص296.](http://lib.eshia.ir/10083/2/296/%D8%A7%D9%84%D9%82%D8%B1%D8%A7%D9%86) [↑](#footnote-ref-7)
8. [مصباح الفقیه، رضا همدانی، ج12، ص255.](http://lib.eshia.ir/10156/12/255/%D8%B5%D9%85%D8%AA) [↑](#footnote-ref-8)
9. [استبصار، شیخ طوسی، ج1، ص429.](http://lib.eshia.ir/11002/1/429/%DB%8C%D8%B3%D9%85%D8%B9) [↑](#footnote-ref-9)
10. [تهذیب الاحکام، شیخ طوسی، ج2، ص296.](http://lib.eshia.ir/10083/2/296/%DB%8C%D8%B5%D9%85%D8%AA) [↑](#footnote-ref-10)
11. [الکافی، محمد بن یعقوب کلینی، ج3، ص319.](http://lib.eshia.ir/11005/3/319/%D8%AE%D9%84%D9%81%D9%87) [↑](#footnote-ref-11)
12. [وسائل الشیعة، الشیخ الحر العاملي، ج6، ص76، أبواب ، باب، ح، ط آل البيت.](http://lib.eshia.ir/11025/6/76/%D8%A8%D8%A8%D8%B3%D9%85) [↑](#footnote-ref-12)
13. [وسائل الشیعة، الشیخ الحر العاملي، ج6، ص76، أبواب ، باب، ح، ط آل البيت.](http://lib.eshia.ir/11025/6/76/%D8%B3%D9%86%D9%87) [↑](#footnote-ref-13)
14. . همان. [↑](#footnote-ref-14)
15. [الکافی، محمد بن یعقوب کلینی، ج8، ص266.](http://lib.eshia.ir/11005/8/266/%D8%B0%D9%84%DA%A9) [↑](#footnote-ref-15)